



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۴۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱ فوریه ۲۰۱۲ - ۱۲ بهمن ۱۳۹۰



باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست"

(۲)

صفحه ۵

گفتگو با علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



تحریم اقتصادی و تعمیق باور نکردنی فقر و فلاکت

صفحه ۴

آذر ماجدی



ناموسپرستی و خشونت علیه زنان

صفحه ۸

سخنرانی هما ارجمند

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!



توافق دولتهای اتحادیه اروپا، بر سر چه؟

صفحه ۱۰

پدرام نواندیش

ساگای «کمیته کردستان» و سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن!»

صفحه ۱۱

آذر ماجدی

در صفحات دیگر، اخراج کارگران مزدا، کارگران خط لوله ایران، کارگران معادن انگوران، ۹ ماه دستمزد معوق کارگران آرم فرم، کارگران قیامدشت، کنفرانس مخفی استکهلم، تلاشهای طرفداران رژیم در کانادا، مراسم ۸ مارس، سخنرانی در آلمان، و ...

صفحه ۲

جمهوری اسلامی در عمیق ترین بحران تاریخ خود دست و پا میزند. این بحران قدیمی است، وجوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. بحران بقا است. بحرانی که با سه دهه تروریسم و باج خواهی و سرکوب عریان و قتل عام نه فقط محدود و کنترل نشده است بلکه در هر دوره تشدید یافته است. اساس این بحران وصله ناجور جمهوری اسلامی به روش زندگی و تمایلات و توقعات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه ای است که صاف و ساده این وضعیت را نمی پذیرد. این رژیم نه میتواند منشا گشایش فرهنگی و سیاسی باشد، که همین خود در گرو گشایش و ثبات اقتصادی است، نه میتواند رژیم مطلوب راه انداختن سرمایه داری ایران و بسیج طبقه بورژوازی ایران باشد، نه میتواند در تعادلی قابل قبول و دراز مدت با دنیای بیرون خود قرار گیرد، و مهمتر، نمیتواند بعنوان یک حکومت اسلامی با قوانین عصر حجری مردم کارگر و زحمتکش و اکثریت عظیمی را به تمکین به وضعیت موجود بکشاند. بحران این حکومت راه علاج ندارد. از پروژه سردار سازندگی و "ایران ژاپن میشود" تا پروژه اصلاحات دینی خاتمی و "دیالوگ تمدنها" تا جنبش سبز خمینی چی موسوی و شرکا، نشان داده که بحران این رژیم لااقل از درون رژیم اسلامی راه علاج ندارد. کل این پروژه ها، تنها توانسته برای بقای ننگین حکومت در متن محدودیت های داخلی و بین المللی وقت بخرد. بحران حکومت اسلامی به این معنا "بحران آخر" آنست.

"دوستان مردم کیانند!"

تشدید بحران رژیم اسلامی و تحرک اپوزیسیون راست ...

اما مشخصات بحران حکومت اسلامی ابعاد جدیدتری یافته اند. نفس نخواستن مردم و عزم سرنگونی حکومت به تشدید انشقاق در بالا و گسترش جدالهای خونین درون حکومتی منجر شده است. اقتصاد جمهوری اسلامی علیرغم همه تمهیدات تاکنونی نه تنها جانی نگرفت بلکه ورشکستگی تمام عیار اقتصادی منجر شد. تولید بیست درصدی بخش اعظم صنایع، تعطیلی بسیاری از پروژه های جدید، ناتوانی در نوسازی صنعت نفت و کاهش مرتب تولید، تورم افسار گسیخته، سقوط آزاد ارزش ریال، تبدیل دلالی به رکن تحرک اقتصادی، ناامنی شدید سرمایه و فسخ قراردادهای، بیکاری نجومی، فقر و فلاکت روز افزون چند ده میلیونی، تشدید فساد و جنایت و ناامنی عمومی، و وحشت از کمبود و قطعی مایحتاج پایه ای مردم تنها از نتایج تشدید بحران اقتصاد سرمایه داری ایران است. اگرچه تحریمها در تشدید این اوضاع نقش داشته اند اما تنها فاکتوری نیست که اقتصاد ایران را به این ورطه سقوط آزاد رانده است. اینها مقدمات یک فروپاشی اقتصادی است. بحران حکومت اسلامی بناگزی و بنا به دینامیزم بحران وارد مراحل خرد کننده خود شد. شمشیر تصفیه های خونین درون حکومتی که با جراحی پاره های تن خمینی و شرکای قتل و جنایت ابعاد وسیع تری یافت، بعد از دوره ای وقفه و جدال در تاریخانه، امروز روی گردن جنایتکارترین جنایتکاران در اردوی راست حکومتی قرار گرفته است. مبنای تشدید این جدالها نه تهدید آمریکا و ناتو است و نه "سازشکاری" و "آمریکائی" شدن سران سپاه پاسداران و رئیس جمهور تیر خلاص زن آن و نه فساد این و آن بخش حکومت تماما فاسد اسلامی. مبنای این تشدید جدال درون حکومتی اساسا تهدید سرنگونی است. تهدیدی که دیگر برخلاف سالهای گذشته امری صرفا داخلی نیست بلکه مینائی منطقه ای و جهانی دارد. تهدیدی که پایه های اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و ائتلاف آنرا در منطقه بشدت سست کرده است. همانهایی که روزی زیر بغل خمینی را گرفتند و در نوفل لوشاتو زیر نور قرار دادند تا بعنوان ناجی سرمایه داری ایران در مقابل کارگر نفت و انقلاب چپگرایانه ۵۷ قرار دهند، همانها امروز با همان معضلات و چه بسا بسیار شدیدتر، برای نجات حکومتهای سرمایه داری که مورد هجوم اعتراض توده ای و میلیونی قرار گرفته اند، در فقدان یک آلترناتیو مطلوب بورژوازی دست بدامن "اسلام خوش خیم" و پرو آمریکائی شده اند. اگر جمهوری اسلامی حکومتی مانند پاکستان و هند و اسرائیل و ترکیه بود، این همه جنجال برسر پرونده اتمی موضوعیت پیدا نمیکرد. معضل "قدرت تسلیحاتی" حکومت اسلامی نیست، معضل مسلح شدن دولتی متخاصم و اسلام سیاسی متکی بر تروریسم در جدال تروریستی جهانی و معادلات استراتژیک آنست.

اپوزیسیون راست و اوضاع جدید

هر زمان که تنش و تقابل سیاسی و دیپلماتیک و ایضا خطر تقابل نظامی و جنگ بین اردوهای تروریستی بالا میگردد، تحرک شدیدی در درون نیروهای اپوزیسیون راست آغاز میشود و با فروکش کردن آن یا دچار دبیرسیون سیاسی میشوند و یا عمده همین جماعت به طرق مختلف به دامن جناحی از جمهوری اسلامی میخزند. بار دیگر این صحنه به شکل

مضحک آن دارد تکرار میشود و طیف وسیعی از نیروهای اپوزیسیون و تازه اپوزیسیون و پرت شده از مدار حکومت اسلامی، اعم از جنبش ملی اسلامی و جنبش ناسیونالیسم پرو غرب، نیروهای عشیره ای و قومی تا شخصیتهای تاریک فکر ژورنالیست و مفسر، تحت حمایت رسانه ای وسیع در ارکستری گوشخراش بر طبل جنگ و تحریم اقتصادی و آلترناتیو سازی میکوبند. "آلترناتیو سازی" در خود مذموم نیست و امر هر نیرو و جنبش سیاسی جدی است. اما اینها بند و بست از بالای سر مردم، توطئه علیه زندگی و نفس حیات مردم، دفاع از شنیع ترین روشهای سیاسی و اقتصادی و نظامی را بعنوان "آلترناتیو سازی" و با زورق "حقوق بشر" و "دخالش بشر دوستانه" به جامعه تزریق میکنند.

تردیدی نیست که منشا این تحرک تغییرات جدی در موقعیت جمهوری اسلامی، اوضاع منطقه ای و جهانی است. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و موج تعرض دست راستی در ابعاد جهانی به مردم کارگر و زحمتکش، بمیدان آوردن مجدد میلیتاریسم و تروریسم دولتی تحت عنوان "دخالش بشر دوستانه" برای قیچی کردن اعتراضات توده ای و انقلابی، شکل دادن به نیروهای دست راستی و عبارت دقیقتر تجدید آرایش در درون صفوف بورژوازی برای مقابله با پیامدهای بحران سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف، تضعیف جریان اسلامی ضد آمریکا و رسیدن جدال تروریستی به مراحل تعیین کننده، ناتوانی بورژوازی از کنترل اعتراضات توده ای و کارگری در خود کشورهای غربی، عروج اعتراضات کارگری و زیر سوال رفتن نفس مشروعیت نظم سرمایه داری و شکست ترهات و تبلیغات ضد کمونیستی، سر باز کردن تقابلهای جهانی بعد از جنگ سرد برای شکل دادن به حوزه های قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی، همه نیروهای درگیر در صحنه سیاست را به تحرک و تلاش برای ایفای نقش وامیدارد. مجموعه این اوضاع پروژه و نیروهائی را حاشیه ای و پروژه ها و نیروهائی را به صحنه فرامیخواند.

تا به مورد مشخص جمهوری اسلامی و تروریسم اسلامی برمیگردد، این نیرو در متن این جدال جهانی مدعی قدرت منطقه ای و پرچمداری بورژوازی منطقه برای اعاده امتیازات سیاسی و اقتصادی خود بعد از شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب بود. آمریکا و ائتلاف تروریسم دولتی نیز خواهان تحمیل تعادل جدیدی به اسلام سیاسی و نه تماما از صحنه خارج کردن آن بود. برای تحمیل این تعادل جنگها صورت گرفته و مادام که به نتیجه مطلوبی نرسیده میتواند باز هم صورت بگیرد. تکرار سناریوی لیبی در سوریه، که احتمال آن جدی است، کمر این جنبش را در این تقابل میشکند. تمام تلاش جمهوری اسلامی در دفاع و حمایت از کشتار حکومت بشار اسد و تغذیه حزب الله و نیروهای موئتلفش در منطقه، گردن کشی و تهدید تروریستی و تلاش برای مسلح کردن جنبش اسلامی به جریانی اتمی، چیزی جز ممانعت از شکست سنگین در نبرد تروریستی نیست.

تحرک اپوزیسیون دست راستی ایران در این متن منطقه ای و جهانی معنی پیدا میکند. اولاً، دیگر امیدی به سیاست پراگماتیستی آمریکا و دولتهای غربی برای تقویت نیروهای طرفدار سازش در درون جمهوری اسلامی ندارند. این نیروها فی الحال اگر نه تماما اما اساسا به بیرون پرتاب شده اند. ثانیاً دیگر نمیشود مردم را تحت هیچ شرایطی در مضحکه انتخابات حکومت با پرچم "انتخاب بین بد و بدتر" بسجج کرد. دلیل تحریمی شدن همه اینان صرفا این نیست که خودشان به بیرون پرتاب شدند بلکه و اساسا اینست که پرونده این

دورخیز کند. اهداف ما نه با بقای جمهوری اسلامی و سیاست "دفاع از وطن در مقابل خارجی"، نه با دفاع از وضع موجود و موعظه صلح بین تروریستها، و نه با تهاجم تروریستی آمریکا و ناتو متحقق نمیشود. اهداف ما در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای میلیتاریستی و تروریستی است.

برای منتفی کردن این خطر بزرگ باید امروز مبارزه علیه جمهوری اسلامی را گسترش داد و با تشدید مبارزه انقلابی به کل این سناریو و تلاشهای مدافعان مرتجع و ضد جامعه آن مهر بطلان کوبید. اما در صورت وقوع چنین وضعیتی نباید صحنه را واگذار کرد بلکه باید برای ختم انقلابی آن بمیدان آمد. *

برای رفع این خطر و منتفی کردن آن تلاش کنند. ثانیاً آمادگی کامل برای مقابله با تروریستهای متفرقه دولتی و اسلامی و موثلفین اپوزیسیونی شان را ایجاد کنند و راساً آماده شوند. در صورت وقوع چنین سناریویی مسئله قدرت سیاسی روی میز همه قرار میگیرد. عده ای میخواهند روی دوش تلی از اجساد و قربانیان بی شمار و عنصر استیصال جامعه به سمت قدرت دورخیز کنند. کمونیسم کارگری و جنبش آزادی و برابری نیز باید برای همان اهداف دیرینه آزادیخواهانه و سوسیالیستی اما در شرایطی جدید با تمام قدرت و با پاسخ دادن به الزامات چنین دوره ویژه ای برای قدرت سیاسی

"دوستان مردم کیانند!"

تشدید بحران رژیم اسلامی و تحرک اپوزیسیون راست ...

وقاحت را ندارند اما در نفس پروژه شریک اند و هر زمان که اجرائی بودن آن عملی تر شود، بدون تردید روی این اربابه میپروند و توجیه و تئوری کافی هم برای آن سرهم میکنند.

این نیروها با هر رنگ پرچمی دشمنان مردم، دشمنان آزادی و برابری، دشمنان کودکان معصوم، دشمنان پیران و بیماران، دشمنان کارگران و محرومانی هستند که در چنین اوضاعی "انتخابی" جز قتل عام شدن ندارند. این نیروها شبیه سربازان اسرائیلی هستند که مجری صبراها و شتیلاها بودند. شبیه نازیها و فاشیستها هستند که آشویتس ها و قتل عامهای فراموش نشدنی تاریخ را به نام خود ثبت کرده اند. این نیروها در شقاوت و ضدیت با انسان از جنس خامنه ای و جمهوری اسلامی و طالبان و القاعده اند. این نیروها دشمن آزادیخواهی، دسمن اعاده حرمت انسانی، دشمن رفع تبعیض، دشمن جنبش سوسیالیستی و کمونیستی و طبقه کارگر اند. جریانات و نیروهائی که تاریخشان یا با حمایت از حکومت جلاد و ضد آزادی اسلامی عجین است و یا تبدیل شدن به سگ شکاری ارتش آمریکا و ناتو را برای رسیدن به نان و نوائی پلاتفرم خود قرار داده اند.

کمونیسم کارگری، جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر علیه سرمایه داری، جنبش رفع تبعیض و آزادی و برابری و رفاه، هیچ سنخیتی با این دشمنان مردم ندارد. جامعه ایران باید در این دوران حساس دوستان و دشمنان مردم را با تمام قد و قواره و تاریخ شان بشناسد. این دوره ای است که کمونیسم کارگری و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابیون باید اولاً

پروژه بسته شده است. ثالثاً، نه بورژوازی ایران و نه بورژوازی جهانی وعده نداده برای همیشه جمهوری اسلامی را از سر ناچاری تحمل کند. اگر در انقلاب ۵۷ تهدید چپ به حاشیه ای ترین نیروی سیاسی شانس پرتاب شدن به قدرت را توسط اینان داد، امروز در متن این بحران جهانی و منطقه ای و سنتهای سیاسی ریشه دار در جامعه ایران، "خطر" چپ در یک تلاقی سیاسی و انقلابی بیشتر نباشد کمتر نیست. و بالاخره الگوی لیبی میگوید که میتوان تا دیروز یار غار و دوست سران فخریه دول غربی و کارتل های نفتی بود و بعد از چند ماه به "خطری برای دموکراسی" تبدیل شد و ناتو و میلیتاریسم را بعد از اقتصاح و شکست حمله به عراق برای "دخالته بشر دوستانه" محترمانه و حق بجانب بمیدان آورد.

مجموعه این اوضاع نیروهای مختلفی در جنبش ملی اسلامی، ناسیونالیسم پرو غربی، قوم پرستان و خیل تاریک فکران اپوزیسیون را با پرچمها و توجیهات و ادله های مختلف پشت سیاست تحریم اقتصادی، حمله نظامی، هورا کشیدن برای ناتو، و جلسات مکرر برای تشکیل "شورای ملی" و "کنگره ملی" و "دولت موقت" و غیره میبرد. بخشی از این نیروها طرفداران وقیح حمله نظامی و تحریم همه جانبه تجاری اند. صریحاً میگویند که این کشتار وسیع مردم و پیامدهای آن برای نسل های متمادی "هزینه" ای است که باید پرداخت شود. انگار از جیب پدر محترمشان میپردازند! بخش دیگری در صورت ظاهر این

کارگران شرکت خط لوله ایران

6 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدهای 6 ماهه مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر و دی بیش از 300 نفر از کارگران شرکت خط لوله ایران تا روز یازدهم بهمن ماه پرداخت نشده است. کارفرما با پرداخت مساعده و مبالغ ناچیز الحاسب به کارگران از پرداخت دستمزدهای معوق کارگران خودداری میکند. بهانه کارفرما در عدم پرداخت دستمزدهای کارگران عدم پرداخت طلبها و پولهای شرکت از جانب شهرداری و دولت است.

شرایط فقر و کار و استثمار شدید، بیحقوقی مطلق کارگران، رفتارهای غیر انسانی آمیخته با تهدید و تحقیر کارگران از جانب عوامل کارفرما و پادوهای شرکت، نپرداختن دستمزدها و ... فضای روحی و روانی و خشم و تنفر را در میان کارگران زحمتکش بر علیه سرمایه داران مفتخور و حکومت اسلامی به مرز انفجار رسانیده است.

شرکت خط لوله ایران با بیش از 350 نفر کارگر قراردادی با دستمزدهای 300 هزار تومانی معوق و قراردادهای بی اعتبار سفید امضا و ساعت کاری از صبح تا شب و کار در تعطیلات مجری نصب و راه اندازی انواع خطوط لوله گاز و آب و فاضلاب میباشد. یکی از پروژه ای اصلی شرکت در حال حاضر اجرای خط لوله انتقال آب از سد لتیان در شمال شرقی تهران به منطقه دولت آباد شهر ری میباشد. کارگران شرکت هم اکنون در دو کارگاه در مناطق علی آباد قاجار در بزرگراه آزادگان و دولت آباد شهر ری مستقرند. دفتر مرکزی شرکت در بلوار کشاورز تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۱ بهمن ۱۳۹۰



تحمل خفقان و گرسنگی بیشتر به مردم داده است. این شرایط غیرقابل تحمل است. این را مردم همه بخوبی می دانند. باید برای تغییر این شرایط غیرانسانی بیخاست.

محکومیت سیاست های ارتجاعی تروریسم دولتی، سازماندهی مبارزه علیه تحریم اقتصادی که اولین قربانیان آن مردم عادی و زحمتکش هستند و سازماندهی مخالفت و اعتراض علیه خطر جنگ، باید به یکی از سیاست های مهم ما بدل گردد. بعلاوه، برای خلاصی از این شرایط بربریت، این شرایط ضد انسانی و برده وار باید برای سرنگونی این رژیم جنایتکار متحد و متشکل شد. تشکیل شوراهای کارگری، محلات و دانشجویی و دانش آموزی باید در صدر تمرکز و فعالیت رهبران عملی و رادیکال ضد رژیم اسلامی بدل شود. باید مردم مجامع عمومی خود را تشکیل دهند و علیه این شرایط به اعتراض متحد و متشکل بپردازند. رژیم اسلامی در مقابل مردم متحد و متشکل غلطی نمی تواند بکند. رژیم از نیروی متحد و متشکل ما مردم بسیار هراسان است.

باید به این وضعیت خاتمه داد؛ برای رهایی از فقر و فلاکت، برای رهایی از سرکوب و خفقان، برای رهایی از توهین و تحقیر و برای دستیابی به آزادی، برابری و رفاه، برای جامعه ای که لایق زیستن انسان امروزی باشد، برای یک دنیای بهتر تشکلات توده ای خود را، شوراهای خود را بسازیم. برای سرنگونی انقلابی این رژیم جنایتکار و به محاکمه کشاندن تمام جنایتکاران آن، برای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه که رفاه، آزادی و برابری تمام انسان ها را تامین و تضمین می کند به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. *

تحریم اقتصادی و تعمیق باور نکردنی فقر و فلاکت

آذر ماجدی

محیط کار که هر روز تراژدی جدیدی می آفریند، زندگی مردم را در ورطه نابودی قرار داده است. رشد وسیع فحشاء و اعتیاد یکی از زائده های ناگوار این شرایط است. کودکان کار و خیابانی و محروم از یک زندگی انسانی و تحصیل یکی از اپیدمی های جامعه ایران است. خودکشی بخاطر فقر و ناامیدی و استیصال حاصل از آن یکی دیگر از محصولات این شرایط است.

رژیم اسلامی زندگی مردم را به گروگان گرفته است. با تحمیل فقر و فلاکت گسترده دو هدف را دنبال می کند، یکی هدف اقتصادی مانند تمام دزدان سرگردنه، یعنی تحمیل استثمار وحشیانه و چاپیدن هر روزه کارگر و زحمتکش. افسانه های باورنکردنی دزدی های این فاسدان را هر روز در رسانه ها می خوانیم. دوم، هدف سیاسی، تحمیل آنچنان شرایطی که مردم نتوانند حتی یک لحظه سر خود را بچرخانند و برای یک مبارزه متحد و متشکل خود را آماده سازند.

اکنون سیاست های ارتجاعی تروریسم دولتی نیز به مدد رژیم اسلامی آمده است. با تحمیل تحریم اقتصادی و نگاه داشتن خطر حمله نظامی بالای سر جامعه به رژیم جنایتکار اسلامی فرصتی برای

ابعاد فقر و فلاکت در ایران آنچنان گسترده است که صفت مناسبی برای توصیف آن نمی توان یافت. طی حاکمیت رژیم اسلامی سطح معیشت مردم هر روز کاهش یافته و تفاوت فقیر و غنی بسیار عمیق تر شده است. بویژه در چند سال اخیر فشار فقر و فلاکت بر اکثریت مردم طافت فرسا شده است. با حذف یارانه ها قیمت اجناس مورد نیاز مردم بشدت افزایش یافته و اکنون تحریم های اقتصادی اوضاع را هر چه وخیم تر ساخته است.

طبق گفته مقامات رژیم، قیمت کالاهای اساسی مانند غلات، برنج، میوه جات، سبزیجات، شیر، ماست، پنیر، تخم مرغ، حبوبات، قند و شکر ۳۵٪ افزایش یافته است. اجاره خانه نیز افزایش بسیار زیادی داشته است. اکنون بعلت تحریم اقتصادی و محدودیت فعالیت های بانکی ایران، واردات مواد غذایی بسیار محدود و سخت شده است. طبق اخبار رسانه های بین المللی، صادر کنندگان غلات به ایران به دلیل مشکلاتی که برای دریافت پول خود دارند، بار کشتی های حامل محموله های وارداتی ایران را تخلیه نمی کنند. طبق همین گزارشات، بدنبال تحریم های اتحادیه اروپا، حداقل ۱۰ کشتی حامل ۴۰۰ هزار تن غلات در محدوده بندر ایران متوقف مانده اند.

در اثر این وضعیت قیمت ارز بشدت افزایش یافته است. رژیم اسلامی قصد دارد فاز دوم سیاست حذف یارانه ها را پیاده کند و بودجه نظامی را ۱۲۷٪ افزایش داده است. این ارقام خشک را اگر در متن زندگی پر از مشقت مردم قرار دهیم، قادر خواهیم شد بخش کوچکی از شرایط غیرقابل تحمل و عمق فقر و فلاکتی که اکثریت مردم در آن دست و پا می زنند را دریابیم. بیکاری میلیونی و فزاینده، اخراج های وسیع، عدم پرداخت دستمزدهای زیر خط فقر کارگران، شرایط بسیار ناامن

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی!



باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست"

گفتگو با علی جوادی

(۲)

علی جوادی: بحث پلنوم و کنگره در جدال جناحهای درگیر قد و قواره و وزن بیش از اندازه ای بخود گرفت. بجای صرف انرژی نامحدود و تمرکز اختلاف بر سر تقدم و تاخر این دو راه تشکیلاتی شاید مصروف به صرف بود که قوای بیشتری بر سر روشن کردن اختلافات واقعی در این حزب گذاشته شود. کاری که بعضا شاهد نمونه هایی از آن در مباحث اخیر برخی از فعالین این جریان هستیم.

ما اکنون می‌شنویم که جریان کورش مدرسی مدتهاست که در دلانهای این حزب "شکست سیاستهای کمونیسم کارگری منصور حکمت" را رسماً اعلام کرده بود. مدافع رسمی خط منحنی و ارتجاعی بهمن شفیق بود. در مباحث آندوره حزب کمونیست کارگری "حق" را به بهمن شفیق در تقابل ارتجاعی اش با منصور حکمت داده بود. سیاست سازماندهی توده ای کارگری کمونیسم کارگری را به نفع جناح راست سندیکا و سندیکالیسم تغییر داده بود. و خود را رسماً صاحب "خطی متمایز" از خط منصور حکمت میدانست. چند سؤال در این زمینه مطرح است:

چگونه است که این کشمکشها بر سر "کمونیسم منصور حکمت" در حزبی که نام "حکمتیست" را با خود یدک می کشد، این چنین بی تفاوت و سرسری طی شده است؟ چرا پیش از این سرباز نکرده بود؟ چرا خط کورش مدرسی پیش از این مورد نقد این

حزب، دیگر اثبات کرد که معنا و کاربرد این تز در عمل چیست. روشن شد که با این تز تشکیلاتی تاکنون جریان راست کورش مدرسی موفق شده بود که مخالفین مشروط سیاستهای خود را به اراده و سیاستهای راستش پای بند نگهدارد. بی جهت نیست که این جریان دیگر تاکید چندانی بر این تز پس از سازماندهی کودتای شکست خورده خود ندارند. چگونه میشود که هم کودتای تشکیلاتی کرد و هم مبلغ تز پوچ "تعدد نظرات" بود؟ نتیجه عملی این تز را ما در پراتیک سازمانی این حزب دیدیم. آنجائیکه اختلاف در این حزب بالا گرفت معلوم شد که "وحدت اراده" برای جناحی که تمایز خود را با "نظر" دیگر عمیق و "اجتماعی" میبیند، معنایی ندارد. بطوریکه نشان دادند میتوانند برای در هم شکستن این "وحدت اراده" حتی کودتا کنند. و شعار "زنده باد کودتا" سر دهند!

اما تاکید گرایش اکثریت دفتر سیاسی این حزب بر این تز در زمانیکه صاحبان این تز خود تمام میانی و قواعد تشکیلاتی را زیر پا گذاشته اند، صرفاً نشان توهم این گرایش به خط کورش مدرسی و ندیدن تمامیت جوهر سیاستهای راست جناح کورش مدرسی است. باید از این جریان پرسید آیا می پندارند که میتوانند بدون تسویه حساب جدی و قاطع با خط کورش مدرسی در چهارچوب "حزب تعدد نظرات" به سازش سیاسی با این خط ادامه دهند؟ آیا میتوانند پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را، با هر تبیینی، در مقابل خط حاکم بر حزیشان که خط کورش مدرسی است بلند کنند و همچنان در سازش سیاسی با آن خط بسر ببرند؟ واقعیت این است که هر درجه دفاع از کمونیسم کارگری منصور حکمت مستلزم یک جدال سیاسی تعیین کننده با خط راست حاکم بر این حزب است!

یک دنیای بهتر: جناح اکثریت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی اعلام کرده است که خواهان برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت است اما تمرکزشان اساساً بر مسائل تشکیلاتی است، گویی دعوا بر سر پلنوم و کنگره است. نظر شما در این زمینه چیست؟

حزب، دیگر اثبات کرد که معنا و کاربرد این تز در عمل چیست. روشن شد که با این تز تشکیلاتی تاکنون جریان راست کورش مدرسی موفق شده بود که مخالفین مشروط سیاستهای خود را به اراده و سیاستهای راستش پای بند نگهدارد. بی جهت نیست که این جریان دیگر تاکید چندانی بر این تز پس از سازماندهی کودتای شکست خورده خود ندارند. چگونه میشود که هم کودتای تشکیلاتی کرد و هم مبلغ تز پوچ "تعدد نظرات" بود؟ نتیجه عملی این تز را ما در پراتیک سازمانی این حزب دیدیم. آنجائیکه اختلاف در این حزب بالا گرفت معلوم شد که "وحدت اراده" برای جناحی که تمایز خود را با "نظر" دیگر عمیق و "اجتماعی" میبیند، معنایی ندارد. بطوریکه نشان دادند میتوانند برای در هم شکستن این "وحدت اراده" حتی کودتا کنند. و شعار "زنده باد کودتا" سر دهند!

ما این تز را در همان زمان تولدش در جدالهای درونی "حزب کمونیست کارگری" نقد کردیم. در آن زمان شان نزول این تز آن بود که سازشی میان نقطه نظرات راست کورش مدرسی مبتنی بر "خلاء استراتژی" در صفوف جنبش کمونیسم کارگری، "نافرمانی مدنی"، "مجلس موسسان"، شرکت در دولت موقت از نوع "حجاریانی" و ... و نقطه نظرات حاکم بر حزب که اساساً نقطه نظرات منصور حکمت بودند، ایجاد کند. واقعیت این بود کورش مدرسی بر تمایز "خط" خود با خط

یک دنیای بهتر: یک جناح در "حزب حکمتیست" تلاش میکند تا اتحاد حزب را حفظ کند. بعضا خواهان بازگشت جناحهای درگیر به نقطه قبل از کودتا و از سرگیری این کشمکشها هستند. یک رکن استدلالشان تاکید بر ویژگی سازمانی این حزب و تز "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" است. ارزیابی شما چیست؟

علی جوادی: این گرایش در واقعیت و در مواجه با تقابل گرایشات درگیر در این حزب دوام چندانی نیاورد. بیشتر حباب بود تا یک تلاش سازمانیافته و جدی. پس از مدتی حاشیه ای و به کناری زده شد. خط سانتر این حزب از ویژگیهای سیاسی روشن و از قدرت تشکیلاتی خاصی برخوردار نبود. سیاست روشن و متفاوتی از خط تاکنونی حاکم بر این حزب نداشت. عملاً مدافع خط راست و سیاستهایی بود که خود علل بحران و بن بست کنونی این حزب است. تاکید این جریان بر تز "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" و تلاش برای حفظ اتحاد حزب بر این مبنا و عدم موفقیتشان دقیقاً نشان دهنده ورشکستگی این تز است.

واقعیت این است که تز "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" تلاشی برای قالب زدن به گرایشات متفاوت در زیر چتر واحدی است. و زمانیکه "تعدد نظرات" به نقطه غیر قابل سازش رسیدند دیگر پوچی "وحدت اراده" در این حزب روشن شد. و مهمتر از همه خود کورش مدرسی که صاحب این تز است با سازماندهی کودتای سازمانی و شعار "زنده باد کودتا" و "خلع صلاحیت" از رهبری رسمی این

باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست" ...

رفقا قرار نگرفته بود؟ چرا این جناح در مقابل انتقادات برحق که به خط کورش مدرسی در تمام این جوانب می‌شد، یا سکوت میکردند یا خود را در کنار جناح کورش مدرسی قرار میدادند؟ این سؤال و سئوالات بسیاری در این زمینه در مقابل این جناح قرار دارد که باید پاسخ داده شود.

در هر حال روشن شده است که این جناح اگر بر در دست گرفتن پرچم کمونیسم کارگری تاکید دارد، باید بطور همه جانبه و قانع کننده ای به نقد پایه ای خط کورش مدرسی بپردازد. هر گونه سازش و نقد نیم بند و نیم پز از سیاستها و تزه‌های کورش مدرسی، که هویت حزب "حکمتیست" را شکل داده است، نسخه ای برای شکست این جناح در آینده است. نمیتوان مدافع پرچمداری از کمونیسم کارگری منصور حکمت بود و به نقد تمامی تزه‌های راست کورش مدرسی نشست. هر گوشه ای از این سیاستها که نقد و ایزوله نشده شده باشد، در زمان نه چندان کوتاهی مجددا پاشنه آشیل این حزب خواهد شد.

تلاش جناح اکثریت دفتر سیاسی بر نشان دادن حقانیت تشکیلاتی و پایبندی شان به اصول و قواعد حزبی کاری بر حق است. اما باید توجه داشت که این حلقه را باید پشت سر گذاشت. باید به نقد سیاستهایی نشست که موجب بحران و وضعیت نابهنجار کنونی این حزب شده است. این تصور که زیر پا گذاشتن مقررات تشکیلاتی مسبب چنین وضعیتی است، ندیدن عمق بحران این حزب است. کودتای تشکیلاتی تنها گاهی بود که کمر این وضعیت را شکست. علت بحران

و بن بست حزب را نمیتوان با این وضعیت توضیح داد. باید به این تاریخ بطور مادی و واقعی برخورد کرد. باید گرایش حاکم بر این حزب را در بستر تحولات سیاسی جامعه و جایگاهی که این حزب در این چند ساله اتخاذ کرد تماما نقد کرد.

یک دنیای بهتر: جناح اکثریت دفتر سیاسی "حزب حکمتیست" حرکتی را در نقد گرایش کورش مدرسی آغاز کرده است. سرانجام موفق این حرکت از زاویه مصالح کمونیسم کارگری منصور حکمت چه میتواند باشد. کدام سیاستها و پراتیک هایی باید کنار زده شوند؟

علی جوادی: قبل از پرداختن به محورهایی که از نقطه نظر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت بنظرم باید مورد نقد قرار بگیرند، اجازه دهید به نکته حیاتی ای در این زمینه اشاره کنم. واقعیت این است که سیاستهای کورش مدرسی یک مجموعه نقطه نظرات پراکنده و اکلکتیکی نیست که گوشه هایی از آن کمونیستی است و برخی از آن راست و غیر کمونیستی. این ارزیابی از نظرات کورش مدرسی به شدت غیر واقعی و اختیاری است. ندیدن انسجام و پیوستگی این سیاستهاست. ندیدن مختصات و ویژگی های یک "خط" است. منم معتمد کورش مدرسی "خط" خود را دارد. مساله اما بر سر ارزیابی متفاوت از جایگاه و ماهیت این خط است. به این اعتبار مجموعه مواضعی که خط

کورش مدرسی با آن بیان میشود قابل تقسیم به "خوب" و "بد" نیست. یک مجموعه با سیستم نگرشی خاص خود است. کمونیستی نیست. کارگری نیست. در نقطه مقابل سیاستهای کمونیستی منصور حکمت قرار دارد. ندیدن این ویژگی خط کورش مدرسی یک نقطه ضعف بزرگ در سیاستهای جناح موسوم به "اکثریت دفتر سیاسی" است.

از این رو باید به مجموعه سیاستهای کورش مدرسی پرداخت و محورهای آن را مورد ارزیابی قرار داد. بعلاوه این خط را در بستر شرایط تاریخی جامعه مورد ارزیابی قرار داد. نمیتوان بدون توجه به واقعیات مادی جامعه به نقد این خط پرداخت. باید این تاریخ را بطور مادی و عینی بررسی کرد. هر گونه انتزاع کردن تاریخ تحولات جامعه و زمینه های شکل گیری این خط یک اشتباه متدولوژیک است. مارکسیستی نیست، ربطی هم به کمونیسم منصور حکمت ندارد.

سیاستهای کورش مدرسی با آن شناخته میشود عمدتا در شرایطی شکل گرفت که جریان راست در جامعه جان و تحرک جدیدی گرفته بود. آمریکا به عراق حمله کرده بود، اپوزیسیون پرو غربی با فریادهای "تانکیو بوش" خواهان اجرای این پروژه خونین در ایران بود. این شرایط در تزه‌های کورش مدرسی و حزب "حکمتیست" با عنوان "راست دست بالا را دارد" مطرح شد. من در اینجا قصد نقد این ارزیابی را ندارم. هدفم نشان دادن شرایط سیاسی عروج و شکل گیری "خط کورش مدرسی" است. "راست دست بالا را دارد"، فقط یک ارزیابی غیر واقعی از توازن قوا و موقعیت جنبشهای اجتماعی متفاوت در جامعه نبود. یک حلقه ضروری در طرح تزه‌های راست کورش مدرسی بود. بر بستر این سیاست بود که کورش مدرسی میتواند "شانسی" داشته باشد تا توضیح دهد که چرا بجای تعرض

کمونیستی و رادیکال به جمهوری اسلامی باید سیاست پاسیو و راست "نافرمانی مدنی" را در دستور قرار داد. "راست دست بالا را دارد" و از قرار مجاز است و در "دولت حجابیانی" هم شرکت کرد. "راست دست بالا را دارد" لذا باید به جای طرح شعار و استراتژی قدرت به شوراهای مردمی و تلاش برای شکل دادن به ارگانهای اراده حاکمیت توده های مردم، سیاست راست "مجلس موسسان" را طرح کرد. "راست دست بالا را دارد" نتیجتا راحت تر میتوان سیاست انقلاب تحولی "متمدنانه" نیست را به یک حزب کمونیستی و رادیکال قالب کرد. "راست دست بالا را دارد" از این رو میتوان به طرح "منشور سرنگونی" که طرح "وحدت" با راست است "مشروعیت" داد. "راست دست بالا را دارد" از این رو باید شعار استراتژیک "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به شعار "آزادی، برابری" تقلیل داد و حکومت کارگری را از آن کنار گذاشت.

اما زمانیکه این دوران بنا به فاکتورهای عینی بسیاری تغییر میکند، آمریکا عملا در شکل دادن به "اهداف تبلیغاتی" خود در عراق شکست میخورد. امکان حمله نظامی آمریکا به ایران عملا از دستور هیات حاکمه آمریکا در آن زمان به کناری گذاشته میشود، غرب به موقعیت گسترش یافته رژیم آدمکشان اسلامی در منطقه اذعان میکند، جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی منطقه ای شناخته میشود، این خط جنبه دیگری از جوهر خود را به نمایش میگذارد. در این دوران احمدی نژاد در راس دستگاه ماشین آدمکشی رژیم اسلامی قرار دارد. در این زمان کورش مدرسی با تز "رژیم اسلامی در حال متعارف شدن است" به میدان می آید. یک روی دیگر این سکه ارتقا احمدی نژاد از جانب این

باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست" ...

جریان به نماینده کل بورژوازی و نماینده عظمت طلبی و منافع عمومی و دراز مدت سرمایه در ایران است. با این ترزا احمدی نژاد به نماینده "بورژوازی صنعتی" در ایران تبدیل میشود و پرچمدار این "متعارف" شدن حکومت اسلامی این بار، بر خلاف ترزهای دوم خردادی، احمدی نژاد تیر خلاص زن رژیم اسلامی است.

این موقعیت حلقه دیگری به "خط کورش مدرسی" می بخشد. این ارزیابی هم مانند ارزیابی پیشین در مورد موقعیت اپوزیسیون راست در جامعه نتایج خود را دارد. در پس این تحولات اعلام کردند که جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم "شکست خورده است". و به دنبال آن منشور سرنگونی خود را به کناری گذاشتند. زمانیکه در این زمینه مورد نقد قرار گرفته اند که چه شد؟ اعلام کردند که "ما منشور سرنگونی را کنار نگذاشته ایم، شرایط تغییر کرده است." و بعدها معلوم شد که معنای این "تغییر شرایط" چیزی جز "کمرنگ" شدن و یا بهتر بگویم کنار گذاشتن خجولانه پروژه سرنگونی رژیم اسلامی از دستور عمل این جریان است. این گوشه ای از معنای متعارف شدن رژیم اسلامی و تبدیل جناح تیر خلاص زن رژیم اسلامی به "نماینده بورژوازی صنعتی" است. بی جهت نیست که محمد فتاحی در زمانیکه گوشه ای از این حزب دست به مقابله با تحرک مزدوران رژیم اسلامی در یوتوبوری میزند، اعلام میکند که برای مردم "مزاحمت" ایجاد میکنید. این واقعیت در نقدهای جناح مقابل با فرمول "بهداشتی" "کمرنگ شدن" پروژه سرنگونی در حزب روبرو شده است!

کردند و سیاست خانه نشینی و "مردم خر نشوید" را از ارگانهای حزبی شان تبلیغ کردند. در حقیقت پاسیفیسم این جریان یک موضع پاسیفیستی ساده در قبال یک تحول سیاسی نبود، گوشه ای از کنار گذاشتن پروژه سرنگونی توسط جناح کورش مدرسی بود. در حقیقت گرایشی که سیاست سرنگونی رژیم را کناری گذاشته است بنا به تعریف نمیتواند نقشی در تلاطمات جامعه که یک سرش برای سرنگونی رژیم است ایفاء کند. ندیدن این واقعیت برای جناح "اکثریت دفتر سیاسی" این حزب عملا به معنای خلع سلاح شدن در تحولات آتی جامعه است.

در زمینه نقد سیاستهای کورش مدرسی من علاقمندان را به مجموعه ای که اخیرا از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری در سایت حزب منتشر شده است، رجوع میدهم.

یک دنیای بهتر: این حزب عملا دو پاره شده است. اما هر دو بخش تحت نام "حزب حکمتیست" فعالیت میکنند. اصرار بر فعالیت تحت این پرچم چه توجیهی برای این دو بخش دارد؟ چه راه حل متمدنانه ای موجود است؟

علی جوادی: جناح کورش مدرسی اگر کله شقی را کنار بگذارد و بطور واقعی به ترزهای خود وفادار باشد باید گفت که احتیاجی به حزبی بطور مشخص ندارند. معلوم نیست که این جریان به چه منظور برای "سرمایه" حزبی می جنگد و کودتا میکند که خودش بیشتر اعلام کرده بود، هیچگونه ربطی به مبارزه طبقه کارگر ندارد. حزبی حاشیه ای و متعلق به چپ سنتی است. بعلاوه سیاستهای جدید کورش مدرسی عملا این جریان را از وجود هر

حزبی بی نیاز میکند. بعلاوه اگر تاکیدی بر تحزب دارند، میتوانند در کنار بهمن شفیق و امثالهم مشغول ساختمان تشکل مورد نظر خود باشند. حداقل میتوانند خود را از "شر" کمونیسم منصور حکمت و "حکمتیست" در اسم هم که شده خلاص کنند و مشغول مبارزه به "طرق دیگر" شوند. کمی تعمق، کمی دور اندیشی میتواند از افتضاح بیشتر سیاسی برای این جریان جلوگیری کند.

اما جناح مقابل با یک تناقض روبروست. این جریان رسماً مسئولیت قانونی این تشکیلات را در دست دارد. به لحاظ تشکیلاتی حق دارد که تحت این نام فعالیت کند. اما خط سیاسی تاکنونی این حزب اساساً با سیاستهای راست و غیر کمونیستی کورش مدرسی تداعی شده است. این میراث را نباید حفظ کرد، برعکس باید نقد و طرد کرد. و به هر میزان که این جناح در نقد سیاستهای کورش مدرسی با توسل به سیاستهای کمونیستی منصور حکمت از خود پیگیری نشان دهد به همان درجه تاریخچه و سنت این حزب بر شانه هایشان سنگینی خواهد کرد. راه سومی هم البته وجود دارد. این جریان میتواند از جدال بر سر اسم و نام حزب "حکمتیست" اجتناب کند. اسم دیگری را برای فعالیت خود و تاریخ دیگری را برای خود پایه ریزی کند. آیا میتوانند؟ تحولات آتی این را نشان خواهد داد.

در آخر دوست دارم بار دیگر تاکید کنم که پیشروی این خط در گرو نقد همه جانبه و اصولی کلیت سیاستهای کورش مدرسی است. این جریان برای پیشروی راه دیگری ندارد. *

کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!



ناموسپرستی و خشونت علیه زنان

متن سخنرانی هما ارجمند
در جلسه پالتاکی سازمان آزادی زن

آخرین مورد و یکی از تکان دهنده ترین کیس قتل‌های ناموسی که ما در کانادا شاهد بوده ایم. چهار عضو یک خانواده افغانی در شهر کینگزتون ایالت انتاریو در یک شب توسط پدر و پسر و مادر بقتل می‌رسند تا شئون اسلامی را حفظ کرده باشند. همه نهادهای دولتی و غیره دولتی مربوط به امور زنان و کودکان، سازمان مددکاری کودکان (سی ا اس)، پلیس و مدرسه، خانه های امن و غیره در سطوح مختلف در ارتباط با وضعیت این کودکان درگیر بوده اند ولی دقیقاً بخاطر "حساس بودن مسایل فرهنگی" و به زبانی دیگر بخاطر "احترام به فرهنگهای مختلف و مذهب" هیچ اقدام جدی بخرج نداده تا این که سه دختر و زن اول به شدیدترین مجازات یعنی بقتل رسیدند.

بر اساس همین سیاست رسمی و قانونی احترام به فرهنگها است که دولت بودجه های هنگفتی سالانه صرف آموزش جامعه از طریق کنفرانسها، برپائی کلاسهای ویژه، احداث مراکز گردهمایی و خرید مساجد و تنپل و سایر اماکن مذهبی همراه با اختصاص دادن دهها کانال تلویزیونی و رادیویی کرده و تاکنون توانسته دیوار نامرئی ولی زخیمی چون دیوار چین دور این کمنیتهای بکشند. وجود چنین سیستمی است که وقتی دختران شافیا به معلم و مددکاران مدرسه، به پلیس و سازمان حمایت از کودکان از خشونت می که بر آنها در خانه می رود سخن میگویند نه تنها هیچ اقدامی در جهت حفظ امنیت آنان بکار گرفته نمی شود بلکه پلیس با حضور پاسپوش در خانه آنان جانشان را بیشتر به مخاطره می اندازند. چرا که خشم پدر و برادر از اینکه عمل کرپه شان به بیرون درز کرده، بیشتر از پیش شده بنحوی که نقشه نابودی آنان را می کشند. این یعنی امنیت، حیات و سلامتی زنان و کودکان را بدست

نیرو یکی در درون خود آن جامعه و دیگری در بیرون آن دائم در حال تلاشند. از درون دست شیخان و رهبران ریز و درشت مذهبی را باز گذاشته اند تا با بیان اراجیفی چون "این کمنیتهای ما است، فرهنگ مان متفاوت است و غیر خودی ها نمیتوانند آن را درک کنند، این حق ماست که مذهب مان را پراتیک کنیم، ارزشهایی غریبی فساد آور است و ما اجازه نمیدهیم زنان ما و فرزندان ما به دامن چنین فسادی بیفتند، در فرهنگ ما زن باید تابع مرد باشد، زن توانایی اداره جامعه و خانواده را ندارد از این رو حق سرپرستی کودک را نباید هم داشته باشد، تنبیه زن و کودک بخاطر شئون فرهنگی و مذهبی واجب است، چرا که زنان تشخیص شان پایین است" و غیره، به حقه کردن فرهنگ قرون وسطائی بیردازند.

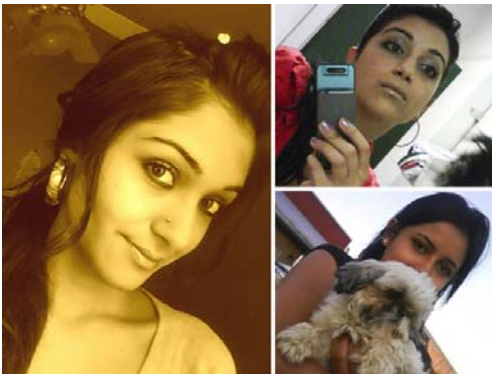
از طرف دیگر نیروهای راست و بعضاً لیبرال و یا حتی بخشی از فیمینستها برای پاسیو کردن بخش اعظم جامعه در مقابل شرایط غیر انسانی زنان و کودکان در این کمنیتهای با اراجیف دیگری چون، "ما به فرهنگهای مختلف احترام میگذاریم، و یا اینکه اینجا جامعه آزادی است و خودشان یعنی زنان و کودکان این کمنیتهای ما باید برای حق شان مبارزه کنند، و اینکه ما نمیتوانیم به زور متوسل شویم و این انتخاب خودشان هست که به آن شرایط تن داده اند" و غیره، ذهن مردم را برای پذیرش **شهروند درجه دوم** آماده میکنند. بنحوی که چندان حساستی در قبال زن آزاری و کودک آزاری موجود نشان نمی دهند.

با تشکر از شرکت کنندگان و سازماندهندگان عزیز. من در اینجا عمدتاً میخواهم به این پاسخ دهم که چرا جامعه در مقابل این همه خشونت نسبت به زن و زن ستیزی عکس المعلی حاد نشان نمیدهد؟ چطور است که در این عصر هنوز قتل‌های ناموسی نه تنها کاهش نیافتند بلکه حتی در غرب تعدادشان افزایش یافته است؟ فکوس من البته عطف به وضعیت زنان مهاجر و زنانی است که از کشورهای اسلام زده و یا به اصطلاح از "جهان سوم" به کشورهای غربی آمده اند. این زنان با مسائل و مشکلاتی مواجهه هستند که در یک سطحی، سایر زنان با آن روبرو نیستند. ستم و رنجی که بر آنان می‌رود ابعادش بسیار فراتر از آن است که سایر زنان علی العموم می‌برند و موانع مقابل آنان برای دسترسی به حقوق برابر خیلی وسیعتر است.

میخواهم تصویری دهم از بخشی از جامعه ای که ما در آن زندگی میکنیم. آن بخشی که به آن نام کمنیتهای (محیط) اسلامی را داده اند. این بخش از جامعه، روز به روز در حال گسترش است و از جمعیت بالایی هم برخوردار است. در ایالت انتاریو کانادا در سال ۲۰۰۵ جمعیتش به بیش از ۶۰ هزار نفر رسیده است. به این بخش از جامعه به عمد جامعه اسلامی می گویند. واقعیت این است که بیهوده به عده ای که نه سکت مذهبی اند و نه یک قوم مذهبی، هویت مذهبی نمیدهند. هدف تشویق و ترغیب کردن ایجاد گتوهای است که بر اساس ملیت، نژاد، مذهب و فرهنگ بوجود میاید. ایجاد چنین گتوهای تحت نام کمنیتهای در جامعه غرب امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه جامعه را آماده پذیرشش هم از درون این کمنیتهای ها و هم از بیرون آنها کنند. به این منظور دو

خشونت گر و خرافاتی که تابع مثنی ریش سفید و رهبران دینی در این کمنیتهای هستند رها کردن. در همین کمنیتهای هاست که ما ناظر چند همسری هستیم و میبینیم که چگونه آزادانه در تلویزیون کمنیتهای امام ها و ملاهایشان آنرا تبلیغ می کنند. در حالی که چند همسری در کانادا رسماً غیر قانونی است ولی رهبر دینی بالتیمور ۵۴ زن دارد و تعداد کودکانش از ۱۰۰ هم بالاتر است و یا در کمنیتهای باصطلاح مسلمان داشتن چهار زن رسمی و چندین زن صیغه را بدون کوچکترین ترسی ازخشم مردم و دولت در کانال تلویزیونی شان بصورت نرم این کمنیتهای تجویز میکنند. با بی شرمی سن ازدواج را بنا به عرف دینی ۱۴ سال بیان میکنند. در نتیجه ازدواج در سنین پایین متداول شده است و تاکنون هیچ نهادی خود را درگیر این قضیه نکرده است. بر سر کودکان دختر حتی زیر ۵ سال حجاب می کنند که اخیراً نقاب هم در بین کودکان دختر رایج شده است، که اگر ما و کمپین ما در این مورد اقدام جدی نکنیم، آن را هم به نرم تبدیل خواهند کرد. در همین کمنیتهای ها، بطور **عملی** زن از حق طلاق برخوردار نیست، اگر چه **قانوناً** هست و اگر هم از این حق بهره برد، مطرود می شود.

ببینید این واقعیت دارد که جدا از مدارس اسلامی موجود در این کمنیتهای جریانات اسلامی خواستار برگزاری نماز ظهر در مدارس دولتی هم شده اند و دختر و پسر را در این مدارس از هم جدا کرده اند. "ازدواجهای اجباری"، خواستگاری همین حالاش نرم شده است. تنبیه بدنی زنان بخاطر



ناموسپرستی و خشونت علیه زنان

متن سخنرانی هما ارجمند ...

رفاه اجتماعی چقدر صدمه میزند.

باید به سلطه مذهب در زندگی جامعه و دولت پایان داد و در همین راستا باید نه تنها جریانات اسلامی را افشا کرد، بلکه باید جایگاه اسلام سیاسی و رابطه سهم خواهی و قدرخواهی این جریان با رشد و نفوذ دستگاه مذهب و اسلام را نشان داد. باید بر جنبه سیاسی مبارزه با اسلام سیاسی و مذهب به طور کلی تاکید کرد. از طرف دیگر بر جهانشمولی حقوق انسان، زنان و کودکان به طور مشخص تاکید کرد. در عین حال مبارزه قاطعی را باید با نسبیت فرهنگی و احترام به فرهنگها به پیش برد. باید بر ضد مولتی کالچرالیسم و در دفاع از انتیگراسیون کار در **مقیاس سیاسی، فرهنگی و قانونی** کرد. و این خود کار یک کمپین سیاسی از نوع کمپین ماست. باید ممانعت احزاب و دولت های غربی با حکومت های اسلامی را شدیداً افشا کرد. اینها همه به هم مرتبط هستند.

اتفاقاً من مسئله حساسیت فرهنگی را از زاویه دیگر میفهمم. و آن اینکه دولت و سازمانهای خدمات اجتماعی باید آنجایی که به مسئله حقوق انسانی، حق کودک و حقوق پایه زنان در این کمپینها برمیگردد باید خیلی سریعتر، با نیروی بیشتر اقدام کرد. باید حساس بود که چه برسر کودکان و زنان در این "کمپینها" میروند، کوچکترین مورد آزار را باید با جدیت تمام برخورد کرد و با آزار دهنده و خشونت گر با کمترین انعطاف رفتار کرد.

اگر اینها را مبنای کارمان قرار دهیم آنوقت آن دیوار گنویسم را شکسته ایم و نیروی عظیمی را به صفوف مبارزه برای یک

نافرمانی، حق مردان شناخته شده است. بنحوی که اگر پلیس را هم به یاری بطلبند بخاطر اینکه آنان از هند، بنگلادش، افغانستان، سومالیا و ایران آمده اند و خشونت علیه زن در این کشورها "قانونی" و "رسمیت" دارد، بنا بر این بخاطر احترام به رسم و رسوم و مذهبشان پلیس با دادن یک اخطار به مرد وظیفه اش را انجام داده و امنیت زن و کودکان را غیر مستقیم بعهدہ خشونت گرمی گذارد.

اما چه باید کرد؟ چگونه می شود به قتلهای ناموسی و خشونت علیه زن پایان داد؟

ما می دانیم که قضیه نه آزادی مذهب است و نه آزادی فرهنگی و نه احترام به فرهنگها. قضیه در این میان زن آزاری و کودک آزاری آشکاری است که در بخشی از جامعه در مقیاس زیاد پیش میروند. از این رو در قدم اول باید این توجهات را افشا و بی ارزش کرد.

گنویسم را نمیتوان از بین برد جز اینکه توجهاتی از این دست را که مانع دخالت وسیع انسانها در اموری که به کل جامعه برمیگردد، را به کنار زد. انتگراسیون یک وجهه اش ناشی از تمایل و تلاش آن گروههایی است که به محیط جدید وارد میشوند وجه دیگرش از طریق دخالت و پذیرش نهادها و نیروهایی است که در جامعه از قبل وجود داشته اند. این مهم است که هویتهای کاذبی از جمله هویت مذهبی را بدور ریخت و انسان را بخاطر انسانیت اش عزیز دانست و حقوق پایه ای اش را جدا از مذهب، ملیت و جنسیت احترام گذاشت. این یک واقعیت است که هرگونه هویت تراسی از این نوع، زمینه را برای تبعیض و ناعدالتی آماده می کند.

مذهب امر خصوصی افراد است و در مقابل دخالت آن در هر سطحی، که باعث نقض حقوق افراد، اعمال خشونت و آزار فرد گردد باید مقابله کرد. به فرهنگی که توجیه گر مردسالاری، تحقیر زن و یا در قبال آن سکوت میکند، نباید احترام گذاشت. هیچ کس در بین ما نیست که از عواقب شکل گیری چنین پدیده ای آگاه نباشد و نداند که گنویسم به همسرنوشتی و مبارزه مشترک ما برای رسیدن به حقوق برابر و

زندگی بهتر برای همه و جامعه ای آزادتر فراهم کرده ایم. تنها در این صورت است که ما می توانیم به ناموسپرستی حداقل در غرب پایان دهیم.

در اینجا لازم است که بگویم که این ما و جنبش ما بود که توانست علیرغم همه تلاشهای جریانات مذهبی، دادگاههای مذهبی و شریعه در امور خانواده در کانادا را به عقب بزنیم. این ما و جنبش ما بود که توانست مسئله چند همسری را برای بار دوم به دادگاه بکشاند و تاکید مجدد به غیر قانونی بودن آن کند و خواهان محاکمه کردن بانیان و باعثان آن شود. این ما هستیم که علیه مدارس اسلامی و کاتولیک اقدام کردیم و تا همین جا بودیم که مانع شدیم که مدارس اسلامی از بودجه دولتی برخوردار نگردند. این ما هستیم که بر یک سیستم آموزشی سکولار واحد پا فشاری می کنیم. این ما هستیم که سیستم مولتی کالچرالیسم را به مصاف کشیدیم و امروز جامعه را پیرامون آن کاملاً قطبی کرده ایم.

بجاست که همین جا اعلام کنم که اگر به راه ما و عمل ما اعتقاد دارید، اگر میخواهید در این عرصه مبارزه کنید به کمپینهای ما بپیوندید، به سازمان آزادی زن بپیوندید. و اگر بر این معتقد هستید که آزادی کامل زنان و پایان دادن کامل و قطعی به خشونت زنان از طریق یک انقلاب اجتماعی ممکن است به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۲

Homa Arjomand
homawpi@nosharia.com
www.nosharia.com
www.closedowniranianembassies.com
 416-737-9500

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

توافق دولتهای اتحادیه اروپا، بر سر چه؟

پدرام نواندیش



و بی خانمانی میلیونها انسان کارگر و کارکن در این جوامع بوده است. همانگونه که دولت یونان قصد دارد دویست میلیارد یورو از بدهی های خود را به موسسات خصوصی به شکل اوراق قرضه بفروشد. این در حالی است که به گفته مقامات اتحادیه اروپا در کمتر از یک ماه یونان می بایست چهارده میلیارد یورو از بدهی های سر رسید خود را بپردازد. جالب اینست که مرحله دوم پرداخت وام 18 میلیارد یورویی ترویکا به بعد از توافق در این مذاکرات موکول شده است. تداوم این سیکل باطل تزریق دلار و یورو به این اقتصادها، به تشدید و باز تولید بحران در ابعادی عظیم تر خواهد انجامید. برخلاف گفته سخنگویان بورژوازی بحران کنونی مالی نبوده چرا که پس از هر بار تزریق میلیاردها یورو به این اقتصادها، بحران با شدت بیشتری اقتصادهای ورشکسته را در هم می کوبد. سرطان بحران تمام اندام این نظام را فرا گرفته است.

سردمداران بورژوازی میدانند که این بحران میتواند هستی آنان را بر باد دهد. معترفند که این بحران جدی تر و کوبنده تر از هر زمان در تاریخ دنیای سرمایه داری قد علم کرده است. آیا روند فروپاشی دولتهای بورژوازی آغاز شده است؟ بورژوازی و دولتهای جنایتکار آن هیچگاه به خودی خود قدرت سیاسی را به یک آلترناتیو سوسیالیستی واگذار نمیکنند. این دولت ها نمایندگان طبقه انگل اجتماعی ای هستند که به زندگی میلیونها انسان چنگ انداخته اند. اینها همان صاحبان سرمایه ای هستند که برای تداوم سود آوری شرکتها و کارخانجات شان حاضرند میلیونها انسان را در گرسنگی مطلق نگاه دارند، جهانی را به آتش بکشند و رژیم های هاری چون جمهوری اسلامی را سرپا نگاه دارند. اینها را بایستی به قدرت انقلابی طبقه کارگر و میلیونها انسان کارکن و با یک انقلاب عظیم اجتماعی بزیر کشید. اعتصاب سراسری مردم بلژیک در روزهای یکشنبه و دوشنبه علیرغم سرمای شدید در اروپا، گوشه ای دیگر از مقاومت محرومان و بشریت آزادیخواه و جنبش ضد کاپیتالیستی به توافقات دولتهای جنایتکار بورژوازی در تداوم تعرضشان به زندگی انسانی میباشد. پیروزی این جنبش در گرو تداوم مبارزات و به میدان آمدن طبقه کارگر متحد و متشکل با آلترناتیو سوسیالیستی و عبور از نیروهای سوسیال پاسیفیست، که هدفشان سازش با بورژوازی است، می باشد. *

علیرغم تلاشهای نافرجام و ضد انسانی دولتهای بورژوازی برای غلبه بر بحران دامنگیر نظام سرمایه داری، بحران همچنان میتازد. حتی دولتهای درگیر در بحران به راه حلهای تاکتونی خودشان نیز بی اعتمادتر از پیش در سر درگمی دست و پا می زنند. آنچه به عنوان واقعیت پیش روی آنان قرار گرفته، شکست تمام راه حل های این به اصطلاح نجات دهندگان نظام سرمایه داری است.

بورژوازی که تمام هیاهوهای تبلیغاتی اش بر این قرار گرفته بود که ریشه بحران، مالی و مربوط به بدهیهای این و یا آن دولت و ول خرجی های کابینه های ساقط شده آنان بوده است، و در این راستا با تزریق میلیاردها یورو به صورت وام با بهره های سنگین که زندگی میلیونها انسان کارگر و کارکن در این کشورها را تحت تاثیر خود قرار داده است، حتی نتوانسته است درجه شدت این بحران را در کشورهای بحران زده را کاهش دهد و بیم آن دارند که خود کشورهای آلمان و فرانسه نیز، به سرنوشتی ویرانگرتر از آنچه که در یونان و اسپانیا و پرتغال و ایتالیا روی داده دچار گردند.

آن چه که به عنوان **توافق اتحادیه اروپا** و به پیشنهاد آلمان و فرانسه در روز دوشنبه سی ام ژانویه 2012 در بروکسل بلژیک صورت پذیرفته است، راه حلی جدید از سوی این دولتهای جانی نبوده و نیست. در این به اصطلاح توافق به عمل آمده، مبنای کاهش هزینه های عمومی در قالب افزایش کسر بودجه کشورهای درگیر در بحران است. این راه حل به نوعی پراتیک نمودن چند باره طرح های جنایتکارانه ریاضت کشی اقتصادی از سوی این دولتها است. این تمام طبقه بورژوازی است که ششمیر از رو بسته و از زبان جنایت کارانی با نام های آنجلا مرکل و سارکوزی پیشنهاد میدهند که دولتهای عضو اتحادیه محدودیت کسر بودجه را از سه درصد به پنج درصد کاهش دهند. این تمام اصل پیشنهادی دولتهای آلمان و فرانسه، یعنی کاهش هزینه های عمومی در مقابل افزایش درآمدهای این دولت ها است.

خود سخنگویان بورژوازی به ناکام بودن تمام راه حلهای تاکتونی و از جمله این راه حل معترف هستند. مارتین کالانان نماینده پارلمان اروپا را به این باور رسانده است که توافقات جدید نیز نمیتواند تاثیر زیادی بر بازارهای مالی بگذارد. شاید اگر سخنان این عنصر بورژوا را دقیق تر بخواهیم بیان کنیم بایستی اینگونه بگوئیم که این راه حل نیز همانند تمام راه حلهای قبلی سردمداران بورژوازی عقیم و سترون است و نمی تواند بورژوازی را از این شکست عظیم برهاند.

راه حل دولتهای بورژوازی همانگونه که تاکنون شاهدش بوده ایم، تحمیل فقر و رنج

منتشر میشود:

«آزیتاتور - سازمانده»

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری
اکتبر ۲۰۱۱



آنر ماجدی

ساگای «کمیته کردستان» و سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن!»

اخیرا اعضای از دفتر سیاسی بخش اکثریت حزب «حکمتیست» بشکلی صریحتر به نقد خط راست محفل کورش مدرسی و اعلام اختلافات سیاسی فی مابین پرداخته اند. این نقد سیاسی صریحتر و تندتر با واکنش بعضا هیستریک طرف مقابل روبرو شده است. از آنجا که اینها در شیطان سازی، ترور شخصیت و سرمایه گذاری بر کینه های خود ساخته ید طولایی دارند، همانطور که انتظار میرفت، بخش اکثریت را بقول خود به نزدیک شدن به سیاست ها و نقدهای سیاسی و تئوریک حزب اتحاد کمونیسم کارگری «متهم» کرده اند. صرفنظر از اینکه این مساله تا چه میزان به واقعیت نزدیک است یا خیر؛ صرفنظر از آنکه حتی اگر واقعیت داشته باشد، هیچ اشکالی ندارد و بهیچوجه قابل نقد از موضع کمونیسم منصور حکمت نیست، باید گفت که از جانب محفل کورش مدرسی، این یک تلاش مذبحخانه است برای زنده کردن کینه های گذشته و باد زدن در هر ذره ای از سکتاریسم که ممکن است در قلوب و اذهان کادرهای حزب لانه کرده باشد. این یک سرمایه گذاری با ریسک بالا بر کینه هایی است که پیش از انشعاب سال ۲۰۰۴ و پس از آن علیه برخی کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری، منجمله علی جوادی و من، آفریده اند. در آن مقطع کمپین ترور شخصیت و شیطان سازی ابعدادی حیرت آور بخود گرفت. در دالان ها چه ها که نگفتند و چه داستان هایی که نسرا نیدند. پس از جدایی بخشی از این شاهکارها که واقعا شایسته جایزه اسکار بهترین فانتزی سربای است، در نشریات شان، یا

در نفرت نامه هایی که منتشر می شد، بچاپ رسید. متأسفانه، دود تمام این کارهای شنیع بچشم کمونیسم کارگری رفت.

انتظار میرفت که بخش اکثریت در تله این سکتاریسم و کمپین نفرت نیافتد. توقع بود که همراه با نقد سیاست های راست و روش های کودتا گرایانه و «تفرقه بیانداز و حکومت کن!» کورش مدرسی و محفلش اینگونه کمپین های نفرت پراکنی، ترور شخصیت و شیطان سازی نیز مورد نقد قرار گیرد. از یک کمونیست کارگری که خود را پیرو خط منصور حکمت می داند؛ از جریانی که می خواهد کنگره خود را به کنگره تثبیت کمونیسم حکمتیست تبدیل کند؛ از کمونیست هایی که پس از خلاص کردن خود از بختک راست روی کورش مدرسی، در نوشته هایشان مکررا بر احیای خط منصور حکمت در حزیشان پای می فشارند و اعلام می کنند که قصدشان ساختن حزبی در راستای کمونیسم منصور حکمت است، انتظار می رود که با سکتاریسم وداع کنند. یکبار بنشینند و رها از سکتاریسم و فارغ از کینه های گذشته موقعیت جنبش کمونیستی را تبیین کنند و خطوط مختلف را بازشناسند.

اما متأسفانه برخی از اعضای دفتر سیاسی این حزب در تله پهن شده توسط محفل کورش مدرسی افتاده اند. بنظر می رسد که در تلاش برای جذب وسیع تر کادرها و اعضای حزب، آنها نیز کوشیده اند نفرت های خود

ساخته را احیاء کنند. احیای نفرت ها و کمپین های شیطان سازی های پیشین با احیای خط کمونیسم منصور حکمت در تناقض است. کافیتست به روش های او در زمان جدایی از حزب کمونیست ایران نگاهی دوباره بیاندازند.

اینها در هر نوشته ای چندین سند از سیاست های تفرقه افکنانه کورش مدرسی را افشاء می کنند. این واقعیت که او چگونه کادر قدیمی و جوان را به جان هم می انداخته است؛ چگونه کادرهای متولد کردستان را به جان کادرهای متولد سایر نقاط می انداخته است؛ چگونه در نقد جنبش دانشجویی، بعلت شکست ماجراجویی هایش در واقعه ناگوار دستگیری وسیع دانشجویی، به سیاست کارگر کارگری روی آورده است و دانشجو را تحقیر می کند. آیا اینها بر این تصور اند که این سیاست تفرقه افکنانه از حدود کنگره سوم حزب حکمتیست در کورش مدرسی حلول کرده است؟

چرا نقد خود را عمیقتر نمی کنند؟ چرا یکبار دیگر به پروسه انشعاب ۲۰۰۴ نمی نگرند و به این نمی اندیشند که این روش «تفرقه بیانداز و حکومت کن» همواره روش کورش مدرسی بوده است؟ مطمئنا بسیار سخت و ناگوار است که به جدل و جدال های درون حزب کمونیست کارگری نگاهی دوباره بیاندازیم و بپذیریم که در آن زمان نیز یک کمپین شنیع شیطان سازی و ترور شخصیت از جانب کورش مدرسی و محفلش سازمان یافته بود و تعداد زیادی از کادرهای قدیمی کمونیست کارگری را نیز با خود همراه

کرد. حقیقت همیشه خوشایند نیست. در بسیاری موارد تلخ است. اما یک کمونیست شجاع حقیقت جو است. با خود صراحت دارد. اشتباهات خود را می پذیرد و از آنها سنگری برای پیشروی می سازد، برای پرش به جلو.

ما در زمان تشکیل فراکسیون در حزب اتحاد کمونیسم کارگری دقیقا چنین کردیم. و نه تنها با خود صراحت نشان دادیم، شفاف و روشن، همانگونه که سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت است، یافته های خود را با جامعه در میان گذاشتیم. بر اشتباهات خود در پروسه انشعاب اذعان کردیم و صریحا مساله ای را که در هر دو حزب تابو بود، علنا اعلام کردیم: «انشعاب در حزب کمونیست کارگری قابل اجتناب بود.» و بعنوان افرادی که در رهبری حزب وقت نقش داشتیم، سهم خود را در این واقعه تلخ و ناگوار پذیرا شدیم. چپ سنتی سکتاریست در همان مقطع این صراحت کمونیستی ما را مورد مضحکه قرار داد. هر دو حزب به شکلی سبک و خاله زکی ما را به ریشخند گرفتند. آخر در فرهنگ شرق زده عقب مانده، انسان تا آخرین قطره خون بر کار خود پای می فشارد، مهم نیست که چقدر کاری درست و یا مضر بوده است.

در زمانی که جدل های سیاسی و جناحی در حزب کمونیست کارگری اوج گرفته بود، هر حرفی معنایی ۱۸۰ درجه متفاوت می یافت و سپس در محافل و

ساگای «کمیته کردستان»

و سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن!» ...

این مساله را طرح می کرد؟ اما پیش از انشعاب بحث کمیته کردستان به شکل دیگری درآمد و به اینجا رسید که اکنون مشاهده می کنیم. همین کورش مدرسی در یکی از اعلامیه های پیش از انشعاب نوشته ای در تحسین رفقای کمیته کردستان نوشت که یک سند مسلم ناسیونالیستی بود که فقط از حزب دموکرات و باند زحمتکشان می توان انتظار داشت. در آن مقطع کسی کورش مدرسی را ناسیونالیست ننامید. در آن زمان منافع او چنین حکم می کرد. به این رفقا برای طرح شوم خود نیاز داشت، آنها را به عرش اعلاء برد. اما اینگونه که خود اینها می نویسند، بعدا که با آنها دچار اختلاف سیاسی شد، به تحقیرشان پرداخت.

این روش شناخته شده کورش مدرسی است. هم شما می دانید، هم ما. هم شما آنرا تجربه کرده اید، هم ما. پس چرا اجازه می دهید که بار دیگر در تله این روش مذموم بیافتید؟ این روش را محکوم و طرد کنید. این بنفع پیشروی و تثبیت خط کمونیسم منصور حکمت است.*

سوال ذره ای شائبه ناسیونالیستی وجود نداشت. در همان جلسه هم کسی هیاهو نکرد. به کسی بر نخورد. کسی مرا متهم به برخورد ناسیونالیستی نکرد. رحمان حسین زاده خیلی روشن به سوال من پاسخ داد. او گفت که شاید باین خاطر است که کردستان جامعه ای متحزب تر بوده است و احزاب مختلف از جمله حزب دموکرات کردستان دارای لیدر است. مساله بهمین جا ختم شد. کما اینکه در جلسه بعدی دفتر سیاسی، رفیق رحمان حسین زاده اعلام کرد که طرفداریش از لیدرشپ کورش مدرسی را پس می گیرد و از کاندیداتوری من دفاع می کند.

خوب اگر رحمان حسین زاده در آن زمان فکر یا حس کرده بود که من دارم به این رفقا اتهام ناسیونالیستی می زنم، چرا باید

تصویب شد و کورش مدرسی با یک یا دو اختلاف رای به لیدری حزب انتخاب شد) در پائیز ۲۰۰۲ (چند ماه پس از مرگ منصور حکمت) رحمان حسین زاده بار دیگر مساله ضرورت و مطلوبیت بازگشت به طرح لیدر را طرح کرد. در آن مقطع، جدا از اختلافات سیاسی که بر سر مواضع راست کورش مدرسی در مورد دولت ائتلافی با بخشی از جناح دو خرداد، منجمله حجازیان، انتخاب مجلس موسسان و غیره موجود بود (که اتفاقا برخی از رفقای که بعدا به کورش مدرسی برای لیدرشپ رای دادند و به همراه او انشعاب کردند نیز با این سیاست ها مخالف بودند) مهمترین مساله مورد افتراق همین طرح لیدرشپ بود. من یکی از مخالفین پرو پا قرص بازگشت به طرح تعیین لیدر بودم و از لیدرشپ جمعی (طرحی که توسط منصور حکمت در پلنوم ۱۴ معرفی شد و باتفاق آراء بتصویب رسید) دفاع می کردم.

در این جلسه دفتر سیاسی کلیه رفقای که در کمیته کردستان عضویت داشتند از طرح رحمان حسین زاده دفاع می کردند. من با مشاهده این مساله یک سوال کاملا ساده و غیر دو پهلو، مطرح کردم. پرسیدم چگونه است که تمام رفقای کمیته کردستان با این طرح موافقت؟ گفتم این رفقا سابقه سیاسی مختلفی نسبت به من و تعداد دیگری از اعضای دفتر سیاسی که تاریخا از اتحاد مبارزان کمونیست آغاز کرده بودند، برخوردارند، آیا این مساله بعلت این سابقه متفاوت است؟ (در این

دالان ها پخش می شد. بطوری که وقتی به شخصی که متهم به ابراز آن گفته بود می رسید، فقط دو شاخ بر سر انسان سبز می شد. محفلیم جناحی که حول مساله لیدرشپ و رهبری کورش مدرسی شکل گرفت، آنچنان حرفه ای در این جهت حرکت می کرد که انسان مدام غافلگیر می شد.

یکی از این وقایع محیرالعقول، مساله «کمیته کردستان» است. در آن زمان در دالان ها مرا متهم کردند که علیه کمیته کردستان یک کمپین ناسیونالیستی راه انداخته ام. سپس همین را در جلسات علنی گفتند و نوشتند. اینقدر گفتند و نوشتند که خودشان هم باورشان شد. علیرغم آنکه من این مساله را در یک جلسه علنی در اوت ۲۰۰۴ در شهر گوتنبرگ سوئد رسماً منکر شدم و واقعیت ماجرا را توضیح دادم؛ علیرغم اینکه در یک نوشته در نشریه برای یک دنیای بهتر در مورد آن توضیح دادم و منتشر شد؛ و بالاخره علیرغم اینکه با یکی از همین کسانی که اکنون دارد به گذشته رجوع می کند در تابستان گذشته در این مورد صحبت کردم و به او توضیح دادم، باز انگار نه انگار. همان داستان بی پایه که بر اساس سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن ساخته شد، دوباره به نوشته ها راه پیدا کرده است. برای روشن شدن اذهان، به این امید که اکنون گوش شنوای بیشتری، فارغ از کینه و سکتاریسم موجود است، واقعه را آنطور که رفت توضیح می دهم.

در یکی از جلسات دفتر سیاسی پیش از پلنوم ۱۷ (پلنومی که در آن سیاست بازگشت به طرح لیدر



جلسه عمومی



سخنران: سیاوش دانشور

عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

زمان: شنبه ۲۵ فوریه ساعت ۶ بعدازظهر

مکان: Alte Feuerwache Köln
Melchior str. 3
Germany

www.wupiran.org & net
markazi.wupi@gmail.com
Nasrin Ramzanali nasrin_ramzanali@yahoo.com

در باره کنفرانس استکهلم،

این طرحها محکوم به شکست است!

بدنبال جلسات مخفی در پاریس و لندن و واشنگتن، قرار است جلسه غیر علنی دیگری با میزبانی مرکز اولاف پالمه در استکهلم سوند در سوم فوریه برگزار شود. بنا به اخبار منتشر شده از طیفهای جمهوریخواه، سلطنت طلب، قوم پرست، و طرفدار جناحی از حکومت اسلامی به این جلسه دعوت شدند. تاکنون از شهریار آهی، محسن سازگارا، محسن مخملباف، مجتبی واحدی، عبدالله مهدی، مهران براتی، حسن شریعتمداری، علی رضا نوریزاده، سراج میردامادی، فریدون احمدی و تعداد دیگری برای شرکت در این جلسه نام برده شده است.

باید اهداف واقعی چنین جلساتی را از توجیهات شرکت کنندگان و میزبانانشان تفکیک کرد. هدف میزبان این جلسه و حزب سوسیال دمکرات فراتر از ترجیح سیاست خارجی دولت سوئد نیست. مرکز اولاف پالمه، تا به وقایع سیاسی ایران مربوط میشود، طرفدار بقای حکومت و قدرگیری جناح های طرفدار سازش با غرب و حفظ منافع کمپانیهای سوئد است. این نهاد همیشه از بقای جمهوری اسلامی و نیروهایی در این حکومت دفاع کرده است که بنیانگذاران چماقداری و اختناق سیاسی و سرکوب مردم در ایران بوده اند. اما هدف شرکت کنندگان را باید در متن اوضاع منطقه و تشدید تنش ها با جمهوری اسلامی دید. بخشی از این طیف تا دیروز عمال سپاه پاسداران و زندان اوین و مدافعان سینه چاک جمهوری اسلامی بودند. این بخش امروز بصورت تاکتیکی بر طبل توخالی "انتخابات آزاد تحت نظارت ارگانهای بین المللی" میکوبد اما چشم به سناریوی دیگری دوخته است. این جلسات مکرر و طرح پروژه "شورای ملی" و "کنگره ملی" و "دولت موقت" و غیره، در متن اوضاع متحول خاورمیانه و شمال آفریقا و تشدید تنش دولتهای غربی با جمهوری اسلامی معنی پیدا میکند. آرزوها و توهمات مشترک همه اینان ایفای نقش بعنوان چلیبی ها، غنوشی ها و کرزای های ایران است. جلسات در بسته با توجیه "راحت حرف زدن و اعلام مواضع" نیز به همین دلیل است. این جلسات در بسته گوشه ای از تلاشهای روزمره این نیروهای ورشکسته سیاسی و ضد آزادی و ضد جامعه در کرویدروهای نهادهای دست راستی غربی و شوهای تلویزیونی صدای آمریکاست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و اردوی آزادیخواهی در ایران، این تلاشهای دست راستی و بند و بست از بالای سر مردم ایران را افشا و قاطعانه برای به شکست کشاندن آنها تلاش میکند. تحقق هر ذره آزادی در ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و الغای تمام قوانین و نهادهای آنست. این پروژه ها محکوم به شکست است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات سوئد

۳۰ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۰ بهمن ۱۳۹۰

اجازه نخویم داد که رژیم جنایتکار اسلامی و مدافعینش در کانادا دست به مانور سیاسی بزنند!

اهداف واقعی کنگره ایرانیان در کانادا!

در روز یکشنبه ۲۲ ژانویه پانل سخنرانی از طرف کنگره ایرانیان کانادا، پادوهای رژیم اسلامی و مهمانان سفره چلوکباب های سفارتی، تحت عنوان "سیاست کانادا در قبال ایران، چشم انداز و چالش ها" در تورنتو برگزار شد. سخنرانان این پانل آخوندهای کرواتیی از قرار مشتی "متخصص" بودند که با "تخصص" خود مذبحخانه تلاش میکردند تا "ماسک انسانی" بر چهره کریه و جنایتکار رژیم اسلامی بزنند. تلاش میکردند مذبحخانه به شنوندگان بقبولاند که رژیم اسلامی یک رژیم تروریست و جنایتکار نیست و تجاوز، کشتار، شکنجه، قتل، زن آزاری، اعدام کودکان نباید باعث انزجار افکار عمومی و مردم آزادیخواه بر علیه این رژیم جانبدار حرفه ای شود؟! و از قرار توده های مردم دنیا باید چشمایشان را بر روی این ارتجاع قرون وسطایی ببندند.

در این پانل این جماعت در نقد تحریم اقتصادی دولتهای اروپایی و آمریکایی اشاراتی کردند. اما مخالفت پانلیستهای پرو رژیم جنایتکار اسلامی با تحریم اقتصادی کوچکترین ربطی به منافع مردم و زحمتکش در ایران نداشت و از سر دفاع از رژیم متبوع و جنایتکارشان بود. لام تا کام مهر سکوت بر نتایج اسفبار تحریم بر زندگی مردم در ایران زدند و نگران بودند که چرا غرب با کنگره ایرانیان در کانادا، بخوانید پادوهای جمهوری اسلامی در کانادا، در مورد تحریم اقتصادی بر علیه رژیم اسلامی مشورت نکرده است. اینها یک کلمه بر علیه جنایتی که تاکنون رژیم اسلامی علیه مردم در ایران مرتکب شده است صحبت نکردند. کلامی از این نگفتند که تاکنون خود رژیم اسلامی بیشترین و بزرگترین تحریمهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را علیه مردم اعمال کرده است. و اگر دول تروریست غربی هم به این صف پیوسته اند، تنها به صف ادامه جنایت رژیم اسلامی علیه مردم ایران پیوسته اند.

در این جلسه مخالفین حکومت ارتجاعی اسلامی به افشای دولت جنایتکار اسلامی و هودارانش در کنگره ایرانیان کانادا پرداختند. مسئولین جلسه کودکانه کوشیدند جلوی تبلیغات ما و برخی دیگر از فعالین اپوزیسیون را سد کنند، مانع از پخش اطلاعیه های حزب اتحاد کمونیسم کارگری "تحریم اقتصادی سلاح کشتار دسته جمعی است" و "علیه جمهوری اسلامی و هوداران آن به میدان بیایید"، "حکم اعدام سعید ملک پور بدون قید و شرط باید ملغی شود" و اطلاعیه حزب در باره "تشدید تبلیغات جنگی، پیرامون حمله به تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی" شوند و با کمک ماموران امنیتی خواستند مانع حضور احمد بابایی کادر حزب در محوطه ساختمان شوند. اما در ادامه با افشاگریهای محمود احمدی کادر دیگر حزب در قسمت پرسش و پاسخ مواجه شدند.

مردم آزادیخواه: روی سخن ما با شما مردم آزادیخواه و برابری طلب در تورنتو و کانادا است. شما ماهیت رژیم اسلامی را می شناسید. رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی آدمکش و ضد آزادی و ضد زن و ضد انسانی است. این رژیمی است که در اعدام کودکان در دنیا در مقام اول قرار دارد. این رژیمی است که دست مردم گرسنه را بجرم گرسنگی قطع کرده است. چشم انسان را با قصاص اسلامی از حدقه در آورده است. زنان را بجرم عشق ورزیدن و دوست داشتن سنگسار کرده است. این رژیمی است که بیش از ۳۳ سال سفره کارگران و مردم کارکن و زحمتکش را خالی کرده و فقر و گرسنگی بی سابقه ای را به آنها تحمیل کرده است. نباید اجازه داد تا پادوها و نوکران گوش به فرمان این رژیم ارتجاعی، از قبیل کنگره ایرانیان در کانادا و جریانات توده ای، اکثریتی، و ملی اسلامی ها در کانادا و خارج از کشور دست به مانور سیاسی بزنند. مردم در ایران علیه سرکوب، خفقان، فقر، گرسنگی، تبعیض، بیعدالتی و برای آزادی، برابری، و رفاه به میدان آمده اند. تلاش این مدافعان رنگارنگ برای حفظ این رژیم پوسیده محکوم به شکست است.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - کانادا

۲۵ ژانویه ۲۰۱۲



Organisation for Women's Liberation - Iran



کنفرانس بین المللی بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن!

خیزش اعتراضات توده ای در خاورمیانه و شمال آفریقا
اوجگیری اسلام سیاسی؟ آینده برای وضعیت زنان چیست؟

کنفرانس شنبه ۳ مارس ۲۰۱۲

زمان: ساعت ۱۳:۰۰-۱۹:۰۰

مکان: Norra Hamngatan 12 Stadsmuseum

سخنرانان کنفرانس به زودی اعلام خواهد شد.
برگزار کننده: سازمان آزادی زن

برای اطلاعات بیشتر با آدرسها و یا شماره تلفن زیر تماس بگیرید!

Contacts:
majedi.azar@gmail.com
wshahla.n@gmail.com
Tel: 0046 737262622

www.womensliberation.net
www.medusahuset.se



کارگران شرکت ارکان وزین قیامدشت کرج

3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 600 نفر از کارگران شرکت ارکان وزین قیامدشت کرج تا امروز یازدهم بهمن ماه دستمزدهای 3 ماه گذشته آنان، آذر و دی را دریافت نکرده اند. عوامل کارفرما با توسل به انواع ترفند و تهدید و کارشکنی از پرداخت دستمزدهای کارگران طفره میروند. وعده های نامربوط و بی اساس امروز و فردا حرف همیشگی کارفرماست. یکی از عوامل کارفرما خطاب به کارگران متعرض گفته است: با این وضعیتی که هست علاوه بر 3 ماه دستمزدهای پرداخت نشده ما برای پرداختهای پایان سال هم مشکل خواهیم داشت.

دستمزدهای پرداخت نشده 3 ماهه کارگران را بالا کشیده اند، حالا که کارگران حق و حقوقشان را مطالبه مینمایند و دست به اعتراض زده اند با بیشرمی و گستاخی میگویند برای پرداخت دستمزدهای پایان سال هم بودجه نداریم. از همین حالا به دنبال فضا سازی و زمینه چینی بیشتر برای سرقت و دزدیدن دستمزدهای ناچیز کارگران در پایان سال هستند. جر زنی و دزدی دستمزدهای اندک کارگران بخشی از ماهیت ضد کارگری و فساد حکومت اسلامی و سرمایه داران است.

شرکت ارکان وزین قیامدشت با بیش از 600 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده و ساعت کاری از صبح تا شب و کار اجباری در ایام تعطیل، سازنده انواع دستگاههای ماسه شور، کارخانه های آسفالت سازی و انواع سنگ شکن میباشد. خط تولیدات شرکت برقرار، صادرات محصولات شرکت به کشورهای منطقه برقرار، درآمدهای میلیاردی سرمایه داران به راه اما با اینحال خبری از پرداخت دستمزدهای کارگران نیست. ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۱ بهمن ۱۳۹۰

اخراج در کارخانه مزدا ادامه دارد!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 3/9/90 اعلام کردیم به دستور آشوری مدیر مزدا 11 نفر از کارگران از کار اخراج شدند. بحران اقتصادی بیشتر صنایع را در آستانه ورشکستگی و تعطیلی کامل قرار داده است. در پی افزایش تحریمهای اقتصادی اخیر بسیاری از لوازم و قطعات مورد نیاز کارخانه مزدا که از طریق کشورهای دیگر تهیه میشد، دیگر در دسترس نیست. خط تولید خودرو ون نارون در چند روز اخیر تعطیل شده است و برخی از خطوط تولیدی دیگر کارخانه یا به حالت نیمه تعطیل درآمده یا در آستانه تعطیلی کامل واقع شده اند.

در چند روز گذشته دوباره 10 نفر از کارگران خطوط مختلف تولید که هر یک حداقل دارای 4 تا 5 سال سابقه کار نیز میباشند از کار اخراج شده اند. آشوری در جایی گفته است: با توجه به وضعیت بحرانی کارخانه ادامه کار به روش سابق و حفظ کارگران فعلا شاغل دیگر برای کارخانه مقرون به صرفه نیست. تعدیل ها (اخراج و بیکار سازیها) باید ادامه یابد. بنا به اخبار در آینده نزدیک تعداد بسیاری از نیروهای خدماتی نیز از کار اخراج خواهند شد. اوپاش حکومت اسلامی در مزدا در ادامه سیاستهای سودجویانه خود برخی مزایای جانبی کارگران را قطع نموده و علاوه بر اینها برای به اصطلاح کاستن هزینه ها برخی از سرویسهای ایاب و ذهاب و اداری کارگران را حذف نموده و همینطور بسیاری از خطوط تلفن سالنهای تولید و انبار و دفاتر مختلف را بسته اند. اعمال سیاستهای اخراج و بیکار سازیها، استثمار بیشتر، کاهش دستمزدها، حذف بسیاری از مزایای جانبی کارگران، و افزایش شدت استثمار و تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر به کارگران زحمتکش مزدا و خانواده هایشان از جانب پاسدار کمیته چپها و جانپان حکومت اسلامی همچنان ادامه دارد.

بازگشت به کار کارگران اخراجی، دریافت دستمزدهای دوران بیکاری، لغو کار پیمانکاری و قراردادهای موقت و سفید امضا، برچیدن شرکت انگل پیمانکاری راد مردان صنعت، استخدام رسمی و امنیت شغلی، بیمه بیکاری مکفی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، افزایش دستمزدها مطابق با تورم و هزینه های زندگی، و حق تشکل و اعتصاب از جمله خواستههای اساسی و فوری کارگران مزدا است.

کارخانه خودرو سازی مزدا واقع در جاده قدیم کرج با بیش از 2000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 و 6 و 9 ماهه و دستمزدهای 330 هزار تومانی و 2 شیفت کاری 12 ساعته و قسمت رنگ با سه شیفت 8 ساعته شبانه روزی، سازنده انواع خودرو سواری و وانت مزدا میباشد. چهل درصد کارخانه در مالکیت سپاه پاسداران و شصت درصد سهام کارخانه متعلق به سران جنایتکار حکومت اسلامی است. محسن رضایی، پاسدار چاقوکش و قاتل و از سرکردگان حکومت جهل و جنایت اسلامی یکی از سهامداران اصلی کارخانه مزدا میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۰ بهمن ۱۳۹۰

کارگران شرکت آرم فرم

روزهای پایانی سال و ۹ ماه دستمزد معوق!

در اطلاعیه قبلی در 7/9/90 اعلام داشتیم بیش از 150 نفر از کارگران شرکت ساختمانی آرم فرم دستمزدهای 6 ماهه اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر را دریافت ننموده اند. کارفرما از پرداخت دستمزدها خودداری میورزد و با وعده های دروغین امروز و فردا و در مواقعی به ناچار و تحت اعتراضات و فشارهای کارگران مساعده های 50 هزار تومانی می پردازند. از قرار هر چه دستمزدهای اندک کارگران پرداخت نشده و معوق میشود تمایل و اشتیاق سرمایه داران برای سرقت و دزدی از سفره های خالی خانواده های کارگری نیز افزایش مییابد. تا روز هفتم بهمن، هم اکنون بیش از 9 ماه است که دستمزدهای کارگران به گرو گرفته شده است.

بازار دلالی و ارز و سکه در ایران در این روزها برای سرمایه داران و عوامل حکومت اسلامی داغ است. در حالی که کارگران و خانواده هایشان در دریایی از فقر و رنج و محرومیت غوطه ورنند. دستمزدهای کارگران در حسابهای بانکی آقایان مفتخور تلتنبار شده و به دلالی و خرید و فروش ارز و سکه مشغولند. در چند روز گذشته که اعتراضات کارگران آرم فرم نسبت به این همه دزدی و اجحاف بالا گرفته است، حضرات سر کیسه را شل نموده و به حاتم بخشی افتاده اند. اینبار با بیشرمی و گستاخی خارج از وصف به هر یک از کارگران در ازای 9 ماه کار بدون دستمزد 10 تا 20 هزار تومان مساعده و اللحساب پرداخت نموده اند! این مبلغ حتی برای هزینه ایاب و ذهاب یک هفته کارگران آن هم با اتوبوس کفایت نمیکند چه رسد به قرض و بدهکاری و اجاره خانه و هزینه های سرسام آور زندگی در این آشفته بازار اسلام و سرمایه داران.

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به منافع و نیاز کارفرما، مجری احداث پروژه های راه سازی و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران و هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایپا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۰ بهمن ۱۳۹۰

طرح اخراج کارگران شرکت کال سیمین

(معادن انگوران زنجان)

بنا به خبر دریافتی، طرح اخراج گسترده بیش از 1700 نفر از کارگران شرکت حفاری کال سیمین مستقر در 3 معدن سرب و روی در منطقه انگوران زنجان و همچنین دو معدن دیگر شرکت در مناطق بندر عباس و قشم توسط هیئت مدیره شرکت تصویب و از طریق کارگر زاده مدیر شرکت و از عوامل جانی و سابقه دار در سپاه پاسداران حکومت اسلامی برای اجرا به امور اداری شرکت ابلاغ گردیده است. بنا به دستور "کارگر زاده" سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران بایستی تا پایان سال یعنی تا دو ماه و نیم دیگر عملی گردد. از هم اکنون طرح اخراج 50 نفر دیگر از کارگرانی که در دفتر مرکزی شرکت در تهران مشغول به کارند در حال اجراست. بهانه عوامل کارفرما برای اخراج کارگران ناتوانی و بحران مالی بعثت مسدود شدن راههای صادرات سرب و روی ناشی از تحریمهای اقتصادی است. کار سنگین و پر مخاطره در معدن، دستمزدهای ناچیزی که با انواع کارشکنی و تاخیر پرداخت میشود، قراردادهای موقت یکماه و سفید امضا و تهدید مداوم و همیشگی فقر و بیکاری زندگی کارگران و خانواده هایشان را در گرداب گرسنگی و اضطراب روز افزون فرو برده است.

یکی از کارگران میگفت: شرکت کال سیمین و کارگر زاده و هیئت مدیره اش همگی از سپاه پاسداران حکومت اسلامی و از آدمکشان حرفه ای هستند که هر کدام در سابقه خود دریایی از جنایت و آدمکشی محفوظ دارند. اینها بویی از انسانیت نبرده اند. لاشخورهای جنایتکاری هستند که در پناه حکومت اسلامیشان به قتل و دزدی مشغولند. همین چند روز پیش سر انجام پس از 3 ماه تاخیر با کلی جنجال و کشمکش و اعتراض موفق به دریافت دستمزدهای آبان، آذر و دیماه شدیم. در عوض گفته اند تا پایان سال میخواهند نصف بیشتر کارگران را اخراج نمایند. اخراج و بیکار سازی کارگران در پایان هر سال سیاست همیشگی و ثابت حکومت و سرمایه داران است. فقر و گرسنگی و اخراج و بیکاری عیدی حکومت اسلامی سرمایه داران به خانواده های کارگریست. اینها با اخراج از یکطرف از شر کارگران قدیمی و با تجربه خلاص میشوند، از طرف دیگر بخش زیادی از کار روی زمین مانده را با افزایش فشار و زمان و حجم کار به دیگر کارگران تحمیل مینمایند. علاوه بر اینها اگر قرار بر استخدام نیروهای جدیدی باشد با سو استفاده از فقر و بیکاری گسترده ای که دامن گیر زندگی کارگران نموده اند نیروهای جدید را با دستمزدهای کمتر و در تحت شرایط کاری بمراتب سنگین تری به کار میگیرد. برای این حکومت و ارازل و اوپاشش اهمیتی ندارد که پایان سال است، که خانواده های کارگران گرسنه و برای نان شب محتاجند. سود بیشتر به بهای هر جنایتی کارنامه 33 ساله این حکومت است.

شرکت حفاری کال سیمین با بیش از 3500 نفر کارگر، با قراردادهای از یکماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و کار شبانه روزی طاقت فرسا در اعماق زمین مجری استخراج سرب و روی در 3 معدن در منطقه انگوران زنجان و دو معدن دیگر در مناطق قشم و بندر عباس میباشد. دفتر مرکزی شرکت در خیابان عباس آباد تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۱ بهمن ۱۳۹۰

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

انتخابات مجلس رژیم اسلامی در راه است و از هم اکنون باندهای رژیم برای تعیین سهم خود و محدود کردن و حذف رقبا به شدت فعال شده و به جان یکدیگر افتاده اند. باند خامنه ای و جناح راست "اصولگرای" رژیم بدنبال بیشترین سهم در این مضحکه انتخاباتی است. خواهان کسب هژمونی مطلق و بدنبال یکدست کردن مجلس اسلامی اند. در عین حال از رقبا خود میخواهند که "تنور" انتخاباتی شان را "گرم" کنند. باند احمدی نژاد مشغول جمع کردن نیرو برای جدالهای بزرگتر آتی است. مشغول لشکر کشی اند. جناح اصلاح طلب حکومتی در حال چرتکه انداختن است که بالاخره چه سیاستی اتخاذ کنند. مترصدند! آیا میتوانند کماکان سهمی از ارکان حکومت اسلامی را برای خود داشته باشند؟ در وضعیت کاملاً استیصال آمیزی قرار دارند. جناح راست خواهان ذلت و حقارت کاملشان است. تسلیم تمام و کمال و اظهار ندامت شرط حضورشان در این نمایش مضحک است. شرطی که در عین حال متضمن اضمحلال و زوال کاملشان است.

اما این تمام واقعیت نیست. تمامی شان میدانند که با وضعیت متفاوتی روبرو هستند. "کابوس انتخاباتی" کلام گویاتری برای بیان این وضعیتشان است. هراسشان از این است که میدانند به ته خط رسیده اند. میدانند که کسی ذره ای توهم به این مضحکه "انتخاباتی" ندارد. حتی خودی ترین خودی هایشان هم میدانند که دیگر سرنوشت سهمشان از قدرت نه در پس برگزاری و اجرای این مراسم ارتجاعی و مذهبی بلکه در جدال سرنوشت ساز با مردمی که عزم جزم کرده اند تا سرنوشتشان کنند، تعیین خواهد شد. روزی نیست که کابوس سرنوشتی رژیم اسلامی و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم برایشان واقعی تر نشود. بی دلیل نیست که "راه حل های" رفسنجانی برایشان راهگشا نیست و بازتابی در صفوفشان ندارد. بی دلیل نیست که بخشی از صف اصلاح طلبان حکومتی به صرافت ترک این مراسم مضحک افتاده اند. از این رو برای حضور خود پیش شرط تعیین میکنند، تا شاید بهانه ای برای عدم حضور و جلوگیری از بی آبرویی بیشتر برای خود دست و پا کنند.

مسلم مردم در این مراسم مضحک شرکت نخواهند کرد. شرکت در رای گیری و بند و بست میان باندهای آدمکش و اسلامی که هرکدام بیش از سه دهه سهم مهمی در اعمال بیشترین سرکوب و استثمار و بی حقوقی و تبعیض در جامعه داشته اند، پوچ و بی معنا و عین حقارت است. "از نظر مردم، شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست، و باید تحریم شود. نه فقط این رای بیهوده است، بلکه حتی اگر شمرده میشد، انتخاب بین بد و بدتر هم نبود، انتخاب بین بدتر و بدتر بود. هیچکدام از این جناح ها صلاحیت حکومت در ایران را ندارند." مردم انتخاباتشان را کرده اند. مدتهاست که انتخاب مردم سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی و کلیت این بساط استبداد و مذهب و استثمار است. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه اند، و اگر سنوالی کماکان باید پاسخ بگیرد این است که چگونه میتوان این پروسه را به ضد خود تبدیل کرد؟ آیا باید در خانه نشست و تماشاگر اجرای این مراسم حقارت آمیز بود یا فعالانه در مقابل آن ایستاد و اعتراض کرد؟ چگونه میتوان یک سیاست تعرضی و فعال را در این دوره در دستور قرار داد که کارگر و مردم زحمتکش، زن و جوان معترض و جان به لب رسیده را در موقعیت مناسبتری برای پایان بخشیدن به عمر سیاه این رژیم قرار دهد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به اتخاذ یک سیاست فعال اعتراضی در مقابله با این مضحکه فرامیخواند. این مراسم اسلامی را باید بر سرشان خراب کرد. هر تجمع و هر گردهم آیی شان را باید به مراسم افشاگری و اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه استبداد، علیه خفقان، علیه زن ستیزی، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم، تبدیل کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی مردم آزادیخواه میخواهد تا در فضای "انتخاباتی ای" که وجود دارد بیشترین اعتراض، تظاهرات، و اعتراض سیاسی را انجام دهند. این پروسه میتواند آغاز دور جدیدی از اعتراضات و خیزش مردم برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی باشد. باید با قدرت به میدان آمد. میتوان کارشان را تمام کرد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!